



## گونه شناسی: ادبیات انقلاب اسلامی

مقصود از «ادبیات انقلاب اسلامی»، سروده‌ها و نوشته‌هایی هستند که از سال ۱۳۵۷ تاکنون آفریده شده اند و درونمایه آنها از فرهنگ اسلامی، قیام امام حسین (ع)، اندیشه‌های امام خمینی(ره) و فضای فرهنگی، معنوی و شور و نشاط انقلابی جامعه، تأثیر پذیرفته است. این گونه آثار، تصویری از تحولات فکری - فرهنگی جامعه معاصر را به دست می‌دهند. نمونه‌های شعر و نثری که در این فصل می‌خوانیم، فضای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و منشی انقلابی جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی را وصف می‌کنند.

● **مقصود از «ادبیات انقلاب اسلامی» چیست؟** - مقصود، سروده‌ها و نوشته‌هایی هستند که از سال ۱۳۵۷ تاکنون آفریده شده اند و درونمایه آنها از فرهنگ اسلامی، قیام امام حسین (ع)، اندیشه‌های امام خمینی(ره) و فضای فرهنگی، معنوی و شور و نشاط انقلابی جامعه، تأثیر پذیرفته است.

## آموزه ۱۰: دریادلان صف شکن

### غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۱ حاشیه اروندرود

■ غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی است زمین در حاشیه اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کره زمین به وسیله این جوانان تحقق می‌یابد همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیه اروند رود گرد آمده اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

**قلمرو زبانی:** تقدیر: سرنوشت / مگر به راستی جز این است؟: پرسش انکاری / مشیت: اراده، خواست خدای تعالی / باری: آفریدگار / تعالی: والا؛ بزرگ / باری تعالی: خداوند بزرگ / حاشیه: کناره؛ ساحل / گرد آمدن: جمع شدن/ تاختن: حمله کردن(بن ماضی: تاخت، بن مضارع: تاز) / **قلمرو ادبی:** تقدیر جاری می‌گردد: استعاره پنهان (تقدیر مانند آب جاری می‌گردد)/ فردا: مجاز از آینده / قلب دشمن: اضافه استعاری /

■ بچه‌ها آماده و مسلح با کوله پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه اروند رود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته اند «زائران کربلا»، بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سرایای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت نامه می‌نویسند: «حق الله را خدا می‌بخشد؛ اما وای از حق الناس!» و تو به ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت نامه ات را تنظیم کرده‌ای؟

**قلمرو زبانی:** زائر: زیارت کننده / وسواس: دودلی / کاویدن: کندن و جستن (بن ماضی: کاوید؛ بن مضارع: کاو) / حق الله: حقوق خداوند / حق الناس: حقوق مردم / **قلمرو ادبی:** گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند: تشبیه / سراپا: مجاز از همه وجود / دلت می‌لرزد: کنایه از ترسیدن

■ از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و رییس می‌کنند و از طرف دیگر سگان دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را وارسی می‌کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانه اروند حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی تکلف و



**متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محلّ کارت و اینجا و آنجا می‌بینی ... اما در اینجا و در این ساعات،**

**همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.**

**قلمرو زبانی:** راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن / سگان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر / سگان دار: راننده کشتی، کشتی ران / وارسی کردن: گشتن / ماسک: روبند؛ پنام / خطوط: ج خط؛ مرز / خط مقدم: جلوترین منطقه درگیری با دشمن / تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل / بی تکلف: بی ریا، صمیمی / متواضع: فروتن / قلمرو ادبی: اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند: تشبیه /

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولی امر. به راستی آیا می‌خواهی سربازان رسول الله را بشناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد لبنیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ما را در اینجا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟ تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

**قلمرو زبانی:** طلبه: دانشجوی دینی؛ در عربی جمع است؛ ولی در فارسی معنای مفرد می‌دهد. / لبنیات: فرآورده‌های شیری / قلمرو ادبی:

اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته اند و اشک می‌ریزند، دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزانند و در برابر قوة الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و اینجا آینه تجلی همه تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجا جاست. همه تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجا جاست.

**قلمرو زبانی:** سوله: ساختمان فلزی با سقف بلند که بیشتر به عنوان انبار و کارگاه از آن استفاده می‌شود. / گردان: یگان نظامی که شامل سه گروهان است / عملیات: فعالیت‌های نظامی / صف شکن: بر هم زنده صف دشمن / رعب: ترس، دلهره، هراس / قوه الهی: نیروی الهی / یارا: جرأت / ایستایی: مقاومت / تجلی: جلوه گری، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی / بدر: یکی از جنگ‌های پیامبر / حنین: نام نبردی است در منطقه حنین (بین مکه و طائف) که میان مسلمانان و کافران پس از فتح مکه روی داد. / قلمرو ادبی: دریادل: تشبیه؛ دلی که مانند دریاست / دل شیطان را می‌لرزانند: کنایه از اینکه او را می‌ترساند / اینجا آینه تجلی: تشبیه / بدر و حنین و عاشورا: تلمیح

### صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کناره اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غواصها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فَرَج و توسل به حضرت زهرا مرضیه، به آب زدند و خط را گشودند و آن گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی اروند روان شدند. صف طویل رزمندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل



ایمان است، وسعت جبهه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می کنند و خود را به خط مقدم می رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن ها را می بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی غرور، بعد از شبی پرحادثه باز می گردند، و به راستی چقدر شگفت آور است که انسان در متن عظیم ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحوّل زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می کند.

**قلمرو زبانی:** آکنده: پر / خطوط فروریخت: خطوط دفاعی دشمن شکست / مرضیه: کسی که خدا از او خرسند است / خط را گشودند: خط دشمن را شکستند / خیل: گروه / تازه نفس: کسی که خسته نیست و تازه کاری را آغاز کرده است. / فتوحات: پیروزی ها / خط شکن: صف شکن / تواضع: فروتنی / غرور: خودبینی / سردمداران: سردهسته، رئیس / نسیان: فراموشی / غفلت: بی خبری / **قلمرو ادبی:** آفتاب فتح: اضافه تشبیهی / آسمان سینه مؤمنین: اضافه تشبیهی / به آب زدند: «آب» مجاز از رود / به آب زدند: کنایه از اینکه در رود رفتن

آنها با اشتیاق از بین گل و لای که حاصل جزر و مدّ آب «خور» است، خود را به قایق ها می رسانند و ساحل را به سوی جبهه های فتح ترک می کنند. طلبه جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می کند و دائم از بچه ها صلوات می گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست برمی آیند؛ حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه ها می شتابی. وقتی اسوه تو آن «تمثیل وفاداری» عبّاس بن علی باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ اینها که نوشته ام، وصف حال رزمنده ای است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تفنگ دوربین دارش نشان می دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی اش، که با باد این سوی و آن سوی می شود، نشانه مردانگی است و اینکه او به عهدی که با ابوالفضل بسته، وفادار است. چیست آن عهد؟

«میادا امام را تنها بگذاری!».

**قلمرو زبانی:** جزر: آبکاست / مدّ: آبخاست / خور: زمین پست، شاخه ای از دریا مانند خورموسی و خورمیناب. / نفوس: ج نفّس، خود / جنود: ج جُند، سربازان، لشکریان، سپاهیان / متکی: تکیه کننده / اسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی / تمثیل: نماد / باک: ترس / **قلمرو ادبی:** همچون وجدان جمع: تشبیه / نفوس: مجازا انسان ها، موجودات زنده / فضای نفوس را با یاد خدا معطر می کند: استعاره پنهان / ماشین: استعاره از جنگ افزارهای پیچیده / معرکه قلوب مجاهدان: اضافه تشبیهی / آرامشی حکومت دارد: استعاره پنهان / در معرکه قلوب ... است: تلمیح به «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» / عبّاس بن علی: تلمیح

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده ای.



در زیر آن آتش شدید، بولدورچی جهاد خاکریز می‌زند. بر کوهی از آهن نشسته است و کوهی از خاک را جابه جا می‌کند و معنای خاکریز هم آن گاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می‌سازد. آنها چه اُسی با خاک گرفته اند و خاک، مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک اُس نگیری، راهی به مراتب قُرب نداری. برو به آنها سلام کن؛ دستشان را بفشار و بر شانه پهنشان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و عَلم داران آن تحوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

**قلمرو زبانی:** بولدورچی: راننده بولدور / خاکریز: پشته خاک / مظهر: نماد / فقر مخلوق: تهیدستی آفریده / غنا: توانگری، بی نیازی (غنا: آواز خوش) / خالق: آفریدگار / مراتب: ج مرتبه / قُرب: نزدیکی / عَلم: پرچم / قلمرو ادبی: دشمن، برده ماشین است: تشبیه؛ استعاره پنهان / کوهی از آهن: استعاره از بولدور؛ اغراق / کوهی از خاک: اغراق / چه اُسی با خاک گرفته اند: استعاره پنهان؛ کنایه از اینکه ایشان خاکسار و فروتن اند. / بر شانه پهنشان بوسه بزن: کنایه از اینکه ایشان را آرم بدار / عَلم دار: کنایه از پیشرو

ادبیات داستانی، مرتضی آوینی

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- پنج گروه کلمه مهمّ املایی از متن درس بیابید و بنویسید. - شعر و نثر/ زائران کربلا / خطوط مقتّم / بی تکلف و متواضع / رُعب و وحشت / دعای فُرج و توسّل / زهرای مرضیه / نسیان و غفلت / مظهر فقر مخلوق / غنای خالق /

۲- مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

■ فراموشی: نسیان ■ بی ریا و صمیمی: بی تکلف

۳- به جمله‌های زیر توجه کنید.

**(الف)** خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. **(جمله ساده)**

**(ب)** آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

**(پ)** اینها دریدلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزاند. **(جمله مرکب)**

به جمله «الف» که یک فعل دارد **«ساده»** می‌گویند.

در نمونه دوم، دو جمله به کمک حرف پیوند «و» در کنار هم قرار گرفته اند؛ مهمترین و پرکاربردترین پیوند هم پایه ساز در زبان فارسی است؛ بدین معنا که اگر میان دو جمله بیاید، آنها را در یک ویژگی هم پایه می‌سازد؛ مثل کارکرد آن در نمونه «ب» همان طور که می‌بینید «و» دو جمله ساده را به هم پیوند داده و آنها را از نظر مستقل بودن هم پایه قرار داده است.

پیوندهای هم پایه ساز عبارت اند از: **«و، اما، ولی، یا»**



جمله «پ» شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته اند؛ به طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است؛ به همین دلیل جمله «پ» را جمله **مرکب** می‌نامیم.

حرف «که» پیوند وابسته ساز است و جمله دوم را به جمله وابسته تبدیل کرده است.

جمله مرکب، معمولاً از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل می‌شود. بخشی که پیوند وابسته ساز ندارد «پایه» است.

پیوندهای وابسته ساز عبارت اند از: «**که، تا، چون، اگر، زیرا، به طوری که، هنگامی که و ...**»

جمله «پ» را از این دید بررسی می‌کنیم:

جمله پایه یا هسته: اینها در یادلان صف شکنی هستند

جمله پیرو یا وابسته: که [پیوند وابسته ساز] دل شیطان را از رعب یا وحشت می‌لرزاند.

■ حال از متن درس برای هر یک از انواع جمله، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد. (**جمله مرکب**)

بعضی دیگر از بچه‌ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند. (**جمله ساده**)

**الف) وابسته ساز:** همراه با جمله وابسته به کار می‌رود؛ نمونه:

■ همه حضار یک صدا تصدیق کردند که تخلّصی بس بجاست.

پیوندهای وابسته ساز پر کاربرد عبارت اند از: که تخلّصی بس بجاست.

هسته یا پایه      وابسته یا پیرو

www.jafarisaeed.ir

«**که، چون، تا، اگر، زیرا، همین که، گرچه، با اینکه، تا این که**»

**ب) همپایه ساز:** بین دو جمله هم پایه به کار می‌رود؛ نمونه:

■ رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقدا خط بکش.

پیوندهای همپایه ساز پر کاربرد عبارت اند از: «**و، اما، یا، ولی**».



**حرف پیوند  
یا ربط**

**گوشزد:** ۱- پیوندهای همپایه ساز جمله مرکب نمی‌سازند. این نوع حروف ربط جمله‌های همپایه را به هم پیوند می‌دهند.

۲- جمله وابسته جمله ای است که حرف وابسته ساز به آن چسبیده است و جز آن جمله واره هسته؛ نمونه:

کتابی را که دوست داشتم خریدم.

جمله واره؛ فراکرد: clause

↑ هسته
↑ وابسته
↑ هسته

۳- در جمله مرکب هیچ یک از دو جمله‌واره (هسته؛ وابسته) جمله مستقل نیستند. تلگرام: @JS.ir

۴- جمله‌واره (فراکرد) وابسته از نظر دستوری جزئی از جمله‌واره هسته است. اینستاگرام: jafari.saeed.ir

۵- در بسیاری موارد حرف پیوند «که» حذف می‌شود.

۶- در شعر گاهی حرف پیوند کمی تغییر می‌کند؛ مانند: ار(اگر)؛ و(و اگر)؛ کز(که از)؛ کان(که آن)

## قلمرو ادبی

۱- هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کارام درون دشت شب خفته است



خواب مرداب: جانبخشی؛ اضافه استعاری / مرداب خفته: جانبخشی / دشت شب: اضافه تشبیهی / شب: نماد نادانی و ستم  
۲- در عبارت زیر، ارکان هر تشبیه را مشخص کنید.

«آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

آفتاب فتح ← فتح: مشبه؛ آفتاب: مشبه به / آسمان سینه مؤمنین ← سینه مؤمنین: مشبه؛ آسمان: مشبه به

## قلمرو فکری

۱- نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» بهره گرفته است؟ - در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.

۲- درباره ارتباط محتوایی متن دریدالان صف شکن و این سروده شفيعی کدکنی توضیح دهید.

حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته است

قلمرو زبانی: مرداب: پیر / خفتن: خوابیدن (بن ماضی: خفت، بن مضارع: خسب) / قلمرو ادبی: خواب مرداب: جانبخشی؛ اضافه استعاری / مرداب خفته: جانبخشی / دشت شب: اضافه تشبیهی / شب: نماد نادانی و ستم

بازگردانی: من به خواب آن مردابی که آرام درون دشت شب خوابیده است غبطه نمی‌خورم.

پیام: بیزاری از رکود و دل‌مردگی

دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر خوابش آشفته است

قلمرو زبانی: باک: ترس / آشفته: پریشان / جابجایی ضمیر: باکم نیست (مرا باکی نیست) / قلمرو ادبی: دریایم: تشبیه / طوفان: استعاره از گرفتاری‌ها / دریا خوابش آشفته است: جانبخشی / تناسب: دریا؛ طوفان / واژه آرایبی: دریا

بازگردانی: من همانند دریایم و ترسی از طوفان و سختی‌های زندگی ندارم؛ زیرا دریا هیچ گاه خواب آرام و بی تلاطمی ندارد.

پیام: نهراسیدن از دشواری‌ها و مرگ

- رزمندگان دریدال اند؛ از دل‌مردگی و دلخفتگی بیزارند و به پذیره مرگ و شهادت می‌روند.

۳- چرا نویسنده معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است؛ بدر و خنین و عاشورا اینجا است.»؟ - زیرا رزمندگان ایرانی به درست همان کاری را انجام می‌دهند که جهادگران صدر اسلام انجام می‌دادند.

۴- .....

## گنج حکمت: یک گام فراتر

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد.

بامداد در خاتقاه، تخت بنهادند. مردم می‌آمدند و می‌نشستند. چون شیخ بیرون آمد، مُقریان، قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند؛ چنانکه هیچ جای نبود.



**قلمرو زبانی: شیخ: پیر / طوس:** شهری در استان خراسان / **استدعا:** درخواست کردن، خواهش کردن / **مجلس:** انجمن، نشست / **اجابت کرد:** پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن / **خانقاه:** محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می‌آیند؛ درویش خانه / **تخت:** منبر / **نهادن:** گذاشتن (بن ماضی: نهاد، بن مضارع: نه) / **مقری:** قرآن خوان / **برخواندن:** قرائت کردن / **درآمدند:** درون آمدند // **قلمرو ادبی: مجلس:** مجاز از مواعظ و مطالبی که در جلسات مذهبی بیان می‌شود/

**معرف بر پای خاست و گفت:** «خدایش بیامرزاد که هر کسی از آنجا که هست، یک گام، فراتر آید.»

**شیخ گفت:** «وَصَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَّ آلِهِ أَجْمَعِينَ»؛ و **دست به روی فرو آورد و گفت:** «هرچه ما خواستیم گفت، و همه پیغمبران بگفته اند، او بگفت که از آنچه هستید، یک قدم فراتر آید.» کلمه‌ای نگفت و از تخت فرو آمد و بر این **ختم کرد** مجلس را.

**قلمرو زبانی: معرف:** کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به مجلس وارد می‌شوند، معرفی می‌کند. شناساننده / **بیامرزاد:** فعل دعایی / **گام:** قدم /

**فراتر:** جلوتر / **دست به روی فرو آورد:** دست بر روی چهره کشید / **ختم کرد:** پایان داد

**پیام:** کوشش برای بهتر شدن

اسرار التوحید، محمد بن منور (نوه شیخ ابوسعید ابوالخیر)